

تحویل نظریه سازه انگاری از روابط بین الملل به مباحث علوم سیاسی

مجید حسینی صیادنورد

دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران

محمد رضا مایلی^۱

استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۸/۲/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۹/۵/۱)

چکیده

ویژگی مشترک میان سازه انگاران، توجه به رابطه تکوینی و ساختارمند میان ساختار و کارگزار است. حال سؤال این است که آیا می توان از مولفه ها و متغیرهای پژوهشی نظریه سازه انگاری در حوزه مطالعاتی داخلی یک کشور و در محدوده علوم سیاسی بهره برد؟ از سوی دیگر با توجه به اینکه منابع اصلی هستی شناسی و معرفت شناسی سازه انگاری در حوزه پژوهشی روابط بین الملل، در رشته های جامعه شناسی، روانشناسی و فلسفه علم، وجود دارد، می توان از میان انواع نحله های سازه انگاری، سازه انگاری کل گرا را در تبیین مسائل داخلی یک کشور بهره برد و در این مسیر ماهیت و تداوم روابط قدرت؛ منابع هویتی سیاستگذاری داخلی و خارجی؛ نقش مولفه های هویتی در زندگی روزمره و باورهای عامه و فرهنگ سیاسی؛ بررسی روابط قدرت براساس مولفه های هویتی و فرهنگی؛ نقش رسانه ها، شبکه های اجتماعی و جهانی شدن در زندگی روزمره، باورهای سیاسی و حکمرانی در یک کشور؛ بررسی منابع مشروعیت تداوم ساز یک نظام سیاسی، تکوینی و ساختارمند بودن روابط ساختار و کارگزار در یک کشور؛ را می توان به عنوان مهمترین حوزه های پژوهشی در علوم سیاسی با تکیه بر نظریه سازه انگاری مورد توجه قرار داد. به دلیل بنیادی و در عین حال کاربردی بودن هدف موضوع مورد تحقیق، روش شناختی تحقیق تأویلی و تفسیری است که در آن به منظور رسیدن به پاسخ سؤال اصلی فرضیه مورد بحث از روش تحقیق کتابخانه ای، اسنادی و تاریخی به صورت استقرایی، تطبیقی و در برخی موارد استفهانی، استفاده می شود.

واژه های کلیدی: سازه انگاری، روابط بین الملل، جهانی شدن، علوم سیاسی، جامعه شناسی.

Email: mr_mayeli42@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه علمی مطالعات روابط بین الملل، سال سیزدهم، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۹۹، صص. ۱۳۳ - ۱۵۳.



نوع مقاله: علمی - پژوهشی

مقدمه

سؤال اصلی مقاله پیش روی این است که آیا می‌توان از نظریات علمی سازه‌انگاری (سازنده‌گرایی)^۱ که در حوزه علمی روابط بین‌الملل وجود دارد به عنوان یک روش پژوهشی در مطالعه تحولات و روابط سیاسی داخلی یک کشور خاص استفاده کرد؟ برای نیل به پاسخ این پرسش به سیر تحول و چرخش معنی و مفهوم واژه سازه‌انگاری/سازنده‌گرایی در رشته‌های علمی مختلف می‌پردازیم و در پایان به این نتیجه خواهیم پرداخت که آیا چنین موضوعی قابل احصاء می‌باشد یا خیر؟ فرضیه این مقاله براین اساس استوار است که نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل به دلیل بهره‌گیری از شاخص‌های فرهنگی، هویتی و عقبه‌ای که در علوم اجتماعی دارا می‌باشد از ظرفیت‌های متنوعی جهت تجزیه و تحلیل مسائل مرتبط با یک کشور برخوردار است. هدف تحقیق پیش روی بنیادی و کاربردی است که در این مسیر با بررسی منابع کتابخانه‌ای (کتب و مقالات علمی-پژوهشی) اشاره‌ای به سابقه سازه‌انگاری در علوم روانشناسی و علوم تربیتی می‌شود و سپس به حوزه مطالعات علمی جامعه‌شناسی، فلسفه و جامعه‌شناسی علمی پرداخته و با بررسی مباحث مطرح شده، متدلوژی و روش پژوهشی سازه‌انگاری، فرضیات و انواع سازه‌انگاران در رشته روابط بین‌الملل، در نتیجه‌گیری، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نظام‌مند سازی جداول تطبیقی، در قالب چند جدول به بررسی مقایسه‌ای و تطبیقی سازه‌انگاری در رشته‌های مختلف علمی و به ویژه حوزه روابط بین‌المللی پرداخته، تا بتوان به تحلیلی از امکان و یا عدم امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های پژوهشی نظریه سازه‌انگاری در حوزه مطالعات داخلی یک کشور نائل آمد. بررسی وجود همبستگی و تعیین خطوط ربط تحلیلی و نگاه پژوهشی در رشته‌های مختلف، رویکرد تطبیقی تحقیق پیش روی است. از سوی دیگر با عنایت به ماهیت هستی‌شناسانه سازه‌انگاری، این تحقیق در تقسیم‌بندی تحقیقات بنیادی قرار می‌گیرد و این در حالی است که با توجه به هدف و سؤال تحقیق-بررسی

امکان استفاده از نظریه سازه انگاری در مورد مسائل یک کشور خاص-این تحقیق را می توان کاربردی قلمداد کرد.

۱. سازه انگاری/سازنده گرایی در جامعه شناسی

در مسیر تطور سازنده گرایی، سازه انگاری یا برساخت گرایی از روانشناسی تربیتی به سایر علوم، جامعه شناسی معرفت یا شناخت؛ نقش مهمی ایفا نمود که گزاره های اثرگذار آن را می توان در رشته های فلسفه و جامعه شناسی علم و روابط بین الملل مشاهده کرد. جامعه شناسی معرفت در معنای کلی و عام آن، شاخه ای از جامعه شناسی است، که رابطه فکر و جامعه را مورد مطالعه قرار می دهد. اصطلاح جامعه شناسی معرفت، نخستین بار توسط ماکس شلر مطرح شد. او این علم را دانشی معنی کرد، که موضوع آن، بررسی روابط و پیوندهای میان انواع زندگی اجتماعی و اقسام گوناگون معرفت ها می باشد. (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۵)

البته باید توجه داشت که؛ اندیشه های کارل مارکس، ویلهلم دیلتای و فریدریش نیچه بر افکار ماکس شلر، ماکس وبر و کارل مانهایم در مسیر شکل گیری جامعه شناسی معرفت، به صورتی غیر قابل تردید موثر بوده است. افکار و آثار آلفرد شویتس از شاگردان ادموند هوسرل بر غنای این مکتب افزود. (برگر و لاکمن، ۱۳۹۴: ۴۱) شویتس در کتاب پدیدار شناسی جهان اجتماعی که در سال ۱۹۶۷ تألیف نمود، با اذعان به امکان فهم دیگری معتقد است: ((این فهم مبتنی بر تجربه عینی ما از دیگری است. زمانی که وجود دیگری و امکان فهم او مسلم فرض می شود، در حقیقت ما وارد قلمرو بین الذهانی شده ایم. جهانی که در این حال، افراد با هم نوعان خود تجربه می کنند جهان اجتماعی نامیده می شود)). (Schutz, 1967:139)

به عبارت دیگر جهان اجتماعی مورد نظر شویتس در واقعیت امر پر از کنشگران اجتماعی است که دارای ذهن بوده و به فعالیت خلاقانه می پردازند، تصویری دیالکتیک از

جهان اجتماعی است که در آن، از یک سو انسان‌ها تحت الزام نیروهای اجتماعی اند، ولی از سوی دیگر می‌توانند و گه‌گاه ناچارند این الزام‌ها را از میان بردارند. (ریترز، ۱۳۸۴: ۳۳۳)

ریشه بر ساخت‌گرایی در جامعه‌شناسی به کتاب برگر و لاکمن با عنوان ساخت اجتماعی واقعیت (ساخته شدن واقعیت در جامعه) بر می‌گردد برگر و لاکمن که از شاگردان شوتس بودند، وظیفه جامعه‌شناسی معرفت را بررسی هر آنچه به عنوان معرفت و شناخت تلقی می‌شود، قلمداد می‌کنند. به زعم آنها ((جامعه‌شناسی معرفت باید بیش از هر چیز، معرفت متعارف (موجود در سطح جامعه) را کانون بررسی‌های خود قرار دهد، نه عقاید را، زیرا این معرفت متعارف است که تار و پود معناهایی را تشکیل می‌دهد که بدون آن‌ها، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد. در نتیجه، جامعه‌شناسی معرفت باید به بررسی ساخت اجتماعی واقعیت بپردازد)). (برگر و لاکمن، ۱۳۹۴: ۲۵)

بر ساخت‌گرایی اجتماعی معتقد است، آن‌چه افراد جامعه به منزله واقعیت احساس و درک می‌کنند، آفریده کنش متقابل اجتماعی افراد و گروه‌ها می‌باشد. پس، تلاش برای «تبیین» واقعیت اجتماعی، به معنای نادیده گرفتن و شیء-واره ساختن فرایندهایی است که چنین واقعیتی از طریق آن‌ها ساخته می‌شود. (برگر و لاکمن، ۱۳۹۴: ۳۸)

۲. سازنده‌گرایی / سازه‌انگاری جامعه‌شناسی و فلسفه علم

در حوزه معرفت علمی جامعه‌شناسی و فلسفه علم، سازه‌انگاری یا همان سازنده‌گرایی را باید در دو حوزه سازه-انگاری معرفتی ژان پیازه و نظرات برساخته شدن علم در چارچوب نظریه برساخت اجتماعی رابرت مرتون و نظریه پارادایم توماس کوهن جستجو کرد.

مفهوم سازه‌انگاری معرفتی که برای نخستین بار از سوی ژان پیازه مطرح شد، یکی از مهمترین نظریه‌هایی است که در مورد چگونگی شکل‌گیری باور و روند توجیه آن در ذهن انسان و همچنین مفهوم صدق یک گزاره مطرح است. ایده اصلی آن تأکید بر وابستگی معرفت بشر از واقعیت، به تفکر و ذهن شناساگر است. در این نظریه واقعیت مستقل از ذهن

بشر به عنوان موجودی مستقل وجود دارد؛ اما معنا و معرفت نسبت به آن همواره ساخته انسان است. هر شخص وابسته به تجربیات و باورهایی که دارد به نوعی خاص با گزاره های جدید مواجه می شود و فرایند توجیه گزاره ها و شکل گیری باور در شخص مورد نظر متفاوت از شخصی دیگر با پیش زمینه ها و باورهای متفاوت است و بدین طریق افراد مختلف ممکن است باورهای موجه اما متناقضی داشته باشند. (باقری و خسروی، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۹)

به طور کلی دو نوع ساخت گرایی (سازنده گرایی) را می توان در این حوزه از یکدیگر متمایز کرد: ۱- ساخت باورهای ما درباره واقعیت و ۲- ساخت خود واقعیت

۱- ساخت باور (معرفت، نظریه، ایده، تصور، قرارداد، قانون و ...) این نوع ساخت (سازنده/سازه) گرایی بین واقعیت و باور (یا معرفت ما به واقعیت) فرق می گذارد و می گوید که توصیف ها، باورها و یا نظریات ما ساخت (سازه) اجتماعی هستند. این نوع ساخت (سازنده/سازه) گرایی با توجه به توصیف ها و باورهای خود به انواع مختلفی تقسیم می شود: ساخت اجتماعی معرفت علمی (بلوروبارنز)؛ ساخت اجتماعی جنسیت (دوبوار)؛ و ساخت اجتماعی دموکراسی (اندروز)

۲- ساخت واقعیت: بحث صرفاً ساخت (سازه) معرفت نیست، آنها معتقدند که واقعیت نیز ساخته می شود. این نوع ساخت (سازنده/سازه) گراها نیز به دو دسته تقسیم می شوند: گروهی مانند برگر و لاکمن معتقدند که واقعیت روزمره یک ساخت اجتماعی است و در مورد سایر واقعیت ها (واقعیت علمی، تکنیکی، و...) سخنی نمی گویند و گروه دوم، ساخت واقعیت را محدود نمی کنند و معتقدند که تمام واقعیت ها از جمله واقعیت علمی، ساخت اجتماعی است. این نوع ساخت (سازنده/سازه) گرایی مشخصاً به برنو لاتور و کسانی چون استیو وولگار و میشل کالن تعلق دارد. (شریف زاده و مقدم حیدری، ۱۳۹۴: ۹۹)

اما بر ساخت گرایی اجتماعی، به لحاظ تاریخی ریشه در دو جریان فکری جامعه شناسی معرفت و جامعه شناسی علم دارد. جامعه شناسی معرفت در معنای عام آن شاخه ای از جامعه شناسی است که رابطه فکر و جامعه را مورد مطالعه قرار می دهد، رابطه ای که از

همبستگی‌های ساده و ضعیف تا رابطه علی و جبری را در بر می‌گیرد. (چاپرک، ۱۳۸۷: ۱۳۰)

جامعه‌شناسی علم نیز روابط درونی علم را به مثابه یک نهاد اجتماعی با هنجارهای اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد. رابرت مرتون، پایه‌گذار اصلی جامعه‌شناسی علم، به بررسی نظام ارزشی و نظام پاداش دهی علم پرداخته و معتقد بود علم به مثابه یک نهاد دارای نظام ارزشی مشخص است. او ارزشهای جامعه علمی را جهان‌روایی، اشتراک‌گذاری، بی‌غرضی و شک‌سازمان یافته قلمداد می‌کرد. نظام پاداش دهی نیز شامل اعطای افتخار به نوآوری و ابتکار است. (توکل، ۱۳۸۹: ۱۳۲)

۳. سازه‌انگاری / سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل

۳-۱: سابقه و معرفی نظریه سازه‌انگاری

سازه‌انگاری در اصل تلاشی است برای برقراری نوعی پیوند میان دو رهیافت که اصطلاحاً به رهیافت‌های عقلانیت‌گرا (نئورئالیسم و نئولیبرالیسم) و انتقادی (نظریه‌های هنجاری، فمینیستی، جامعه‌شناختی) شناخته می‌شود. هر چند واژه سازه‌انگاری به وسیله جامعه‌شناسان علم پیشنهاد گردید اما نیکلانس اونف اولین کسی بود که در سال ۱۹۸۹ و در کتاب "جهانی که ما آن را می‌سازیم"، رویکرد سازه‌انگاری را در حوزه روابط بین‌الملل معرفی کرد. (Zehfuss, 2002:11) گرچه توری اوگا معتقد است که این جان‌راگی بود که برای نخستین بار سازه‌انگاری را در قلمرو روابط بین‌الملل معرفی کرد. (Oga, 2004:3)

نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل ریشه در نظریه جامعه‌شناسی شناخت دارد که در دهه ۱۹۷۰ از سوی پیتر برگر و توماس لاکمن (۱۳۹۴) در کتاب ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت مطرح شد. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۸) از سوی دیگر و به بیان نیکلانس اونف، سازه‌انگاری از کردارها شروع می‌شود یعنی آنچه انجام می‌شود، اعمالی که صورت می‌گیرند و کلماتی که گفته می‌شوند. (Onuf, 1989: 22,57)

در نظريه سازه انگاري، به بر ساخت واقعي اجتماعي تأکيد مي شود و نقطه شروع خود را از حقيقت آغاز مي کند. آدلر معتقد است که سازه انگاري حقايق عيني سياست جهاني را آشکار مي کند که حقايق به عنوان یک عرصه جديد برای شناخت تجربي تنها به وسيله توافق بشري به وجود مي آیند. از اين ديده گاه، جهان چيزي تلقي مي شود که ساخته و ابداع شده و نه چيزي است که بتوان آن را طبيعي، مسلم و يا موجودی از پيش موجود فرض کرد. در نتيجه، امکان دسترسي مستقل و بي واسطه به جهان وجود ندارد و همه کنش های انساني در فضايي اجتماعي شکل مي گيرد و معنا پيدا مي کند و اين معنا سازي است که کم و بيش به واقعي جهان شکل مي دهد. (Zehfuss, 2002: 250)

در جدول تطبيقي پيش روی حوزه ها و گزاره های اصلي تحقيقي نظريه سازه انگاري در روابط بين الملل در مقايسه با نظريات رئاليسم و ليبراليسم در اين رشته علمي مقايسه مي شود تا در اين قياس وجوه اشتراك و افتراق سازه انگاران با نظريات غالب روابط بين الملل ملموس تر و متمايز تر باشد.

جدول تطبيقي مقايسه نظريه سازه انگاري با دو نظريه اصلي رئاليسم و ليبراليسم

در روابط بين الملل

محور تطبيق / نظريه	رئاليسم	ليبراليسم	سازه انگاري
نگاه به ذات انسان	انسان خودخواه و قدرت جو است که در روابط اجتماعي خود اقتدار طلب است	ذات انسان خوب و منفعت طلب است که نفع اقتصادي اولويت اصلي در روابط اجتماعي است	انسان هويت جو است و کسب و حفظ هويت خود اولويت اصلي در روابط اجتماعي است
ماهيت روابط انساني	ماهيت روابط انساني براساس معيارهاي عقل گرایی مبتني بر فرد گرایی شناخته مي شود که در آن حفظ	ماهيت روابط انساني با تکیه بر شاخصه های عقل گرایی مبتني بر فرد گرایی قلمداد شده که در	از آنجا که فرد یک کنشگر اجتماعي و ایفا کننده نقش است و نه یک کنشگر اقتصادي و روابط انساني براساس

هنجارها و قواعد که مبتنی بر عوامل ذهنی، تجربه تاریخی و فرهنگی است عمل می‌کنند	آن انسان موجودی حسابگر و اقتصادی است	حیات و قدرت اولویت اصلی انسان است	
دولت‌ها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیر دولتی، افراد و رژیم‌های بین‌المللی که ایجاد جامعه بین‌الملل می‌کنند	علاوه بر دولتها، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی دولتی و غیر دولتی، شرکت‌های بین‌المللی نیز اثرگذار هستند	دولت‌ها و نظام بین‌الملل	بازیگران اصلی
جامعه بین‌المللی	روابط بین‌الملل	نظام بین‌الملل	معنی پژوهشی حوزه
لزوماً آنارشیک نیست، چراکه آنارشی چیزی است که دولت‌ها می‌فهمند و معلول عمل یا رویه‌هایی است که ساختار خاصی از هویت‌ها و منافع را می‌آفریند. برهمین اساس سرشت و فرهنگ حاکم بر روابط بین‌الملل می‌تواند سه حالت فرهنگ‌هازی، لاک‌ی و کانتی باشد	علی‌رغم آنارشیک بودن، دیپلماسی، نهادها و رژیم‌های بین‌المللی می‌توانند منازعات بین‌المللی را کاهش داده و از گسترش آن بکاهند	آنارشیک و فاقد قدرت فائقه بودن موجبات تداوم منازعه در نظام حاکم بر روابط بین‌الملل شود	ساختار روابط بین‌الملل
تأمین هویت و منافع مبنای روابط سیاسی، اقتصادی است	افزایش مبادلات اقتصادی و بهره‌گیری از نهادهای بین‌المللی	حفظ و توسعه قدرت نظامی و اقتصادی	اساس روابط بین‌الملل
بستر اجتماعی امنیت مبتنی بر عوامل فرهنگی،	امنیت دسته‌جمعی	موزانه قدرت	رژیم امنیتی

ذهنی و هویتی			
نقش هویت و امور بین‌ذهنی و ساختارهای معنایی و فکری- تطوری بودن روابط ساختار و کارگزار- برساخته بودن و اجتماعی بودن امور	ایده آلیسم- سازمانها و رژیم های بین المللی- همکاری اقتصادی و وابستگی متقابل- تکیه بر دموکراسی	دولت گرایی- بقاء - خودیاری	مولفه های اصلی

منبع: نویسندگان مسئول

۲-۳: ریشه ها و ابعاد فلسفی سازه انگاری:

سازه انگاری در روابط بین الملل و سیاست خارجی و بصیرت های حاصل از آن، جز با درک سازه انگاری فلسفی قابل درک نیست. سازه انگاری به مثابه یک فلسفه، مبین گرایش ها و تلقی هایی خاص در باب مسائل هستی شناسانه، معرفت شناسانه انسان شناسانه است و مجموعه این تلقی ها بینش خاصی از ارئه جهان ارائه می دهد. (Von Glasersfeld:7-8, Delanty, 1997:8)

سازه انگاری، از حیث هستی شناسی، از ایده آلیسم در مقابل ماتریالیسم و از ذهنیت گرایی در مقابل عینت گرایی دفاع می کند. از این منظر سازه انگاری به وجود جهان مستقل از ذهن انسان در نظریه رئالیسم باور ندارد. از منظر معرفت شناسانه نیز، این دیدگاه امکان دستیابی به حقیقت عینی، ذاتی و از پیش داده را باور نمی کند. (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۲)

در همه دسته بندی های صورت گرفته از اندیشمندان حوزه نظری سازه انگاری سه مفروضه اصلی هستی شناختی به صورت مشترک وجود دارد؛ برساخته بودن هویت و اهمیت ساختارهای معنایی و فکری در آن، رابطه متقابل میان کارگزار و ساختار و نقش هویت در شکل دادن به منافع و سیاست ها (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۵) که در ادامه به این مباحث به تفصیل پرداخته می شود.

۳-۳: هستی‌شناسی - معرفت‌شناسی سازه‌انگاری

به نظر می‌رسد سازه‌انگاری بیش از آنکه نظریه باشد، فرآنظریه است، چراکه با مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی پیوندی وثیق دارد. ((هستی‌شناسی با پرسش وجود یعنی چه چیزی هست؟ و چه چیزی وجود دارد؟ سروکار دارد)). (استوکر و مارش، ۱۳۷۸: ۱۳) در مباحث فرآنظری، عمده‌ترین مسائل مورد توجه سازه‌انگاران هستی‌شناسی است، اما این به معنای این نیست که مباحث معرفت‌شناسی اهمیتی ندارد. معرفت‌شناسی پیامدهای مهمی دارد، چراکه مواضع معرفت‌شناسی بر امکان طرح پرسش‌ها، روش پاسخ به آنها و نوع شناخت تولیدی تأثیر دارند. مباحث هستی‌شناسی کانون اصلی توجه سازه‌انگاران را تشکیل می‌دهد. بسیاری بر آن هستند که مهم‌ترین شاخص سازه‌انگاری در بعد هستی‌شناسی است و سازه‌انگاران اساساً کانون بحث را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کرده‌اند. توجه سازه‌انگاران از یک سو به انگاره‌ها، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌هاست و از سوی دیگر تأکید آنها بر نقش تکوینی عوامل فکری است که آنها را در برابر مادی‌گرایان حاکم بر روابط بین‌الملل قرار می‌دهد. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۱۸-۱۱۷)

نکته جالب توجه اینکه در میان سازه‌انگاران حوزه روابط بین‌الملل توجه به ساخت اجتماعی واقعیت و نقش زبان و رویه‌های زبانی و شکل‌گیری بینادذهنیت است که لزوماً با واژگانی واحد بیان نمی‌شود و در نتیجه می‌بینیم که ممکن است طیف‌های مختلف سازه‌انگار، گاه بر فرهنگ، گاه بر گفتمان، گاه بر هنجار، گاه بر قاعده و یا مانند آنها متمرکز می‌شوند. (Klotz and Lynch, 2006:356)

اساساً سازه‌انگاری در حوزه روابط بین‌الملل کانون بحث را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کرده و توجه سازه‌انگاران به انگاره‌ها، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌هاست. تأکید آنها بر نقش تکوینی عوامل فکری است که آنها را در برابر مادی‌گرایی حاکم بر جریان اصلی در روابط بین‌الملل قرار می‌دهد و در عین حال، به دلیل پذیرش اهمیت واقعیت مادی آنها را از پسا‌ساختارگرایان متمایز می‌سازد. (Risse, 2000: 5)

۳-۴: نقش فهم بینا ذهنی در قواعد و هنجارها در سازه انگاری

از نظر سازه انگاری ایده ها و هنجارها نه تنها نقش ساماندهی به رفتار کشورها را دارند بلکه تأثیرات سازنده ای نیز در هویت اجتماعی آنها ایجاد می کند. (Risse, 2000: 3) و به عنوان مفاهیم بین الازدهانی پیشران رفتار اجتماعی هستند. در واقع، هنجارهای موجود در روابط میان کشورها یا بازیگران روابط بین الملل به معنی فهم جمعی از رفتار مناسب بازیگران به ایفای نقش می پردازند. (محمدنیا، ۱۳۹۳: ۱۴۲) و یا انتظار جمعی درباره رفتار شایسته هویتی خاص (Jepperson et.al, 1996: 54) است. اما اهمیت این هنجارها در روابط بین الملل در چیست؟ هنجارها به بازیگر می گویند که آنها چه کسی هستند، اهداف آنها چیست و چه نقشی را باید در روابط بین الملل ایفا کنند. (Copeland, 2000: 190) از نظر سازه انگاری، ساختارهای مادی متن مدارند، به این مفهوم که منافع مادی صرفاً در چارچوب ساختارهای معنایی مشترکی که در آن قرار گرفته اند معنی پیدا می کنند. (ونت، ۱۳۹۴: ۷۶)

وجود هنجارها در دو شکل داخلی و بین المللی ظهور پیدا می کنند؛ بدین معنا که این هنجارها یک فهم بین الازدهانی مشترک را برای بازیگران به وجود می آورند که چه در سطح داخلی و چه بین المللی بر اساس آن رفتار کنند. این هنجارها در سطح بین المللی شامل حقوق بین الملل، سازمان های بین المللی و رویه های بین المللی و در سطح داخلی نیز می توان فرهنگ سیاسی، افکار عمومی، قانون اساسی و دیدگاه های حزبی را به عنوان مولفه های سازنده هنجار نام برد. (اشرف نظری و صحرائی، ۱۳۹۴: ۶۹)

۳-۵: سازه انگاری و هویت

هستی شناسی سازه انگارانه "تحویلی یا گشتاری" است و نه موقعیتی (Dessler, 1989: 3) توجه به نقش ساختارهای فکری و غیر مادی که جنبه بیناذهنی دارند، سازه انگاری را در برابر واقع گرایی قرار می دهد. (Wendt, 1994: 385) از این منظر هر هویتی تعریف اجتماعی کنشگر است و ریشه در نظریه هایی دارد که کنشگران به شکل جمعی درباره

خود و دیگران دارند و به ساختار جهان اجتماعی قوام می‌بخشند. (Wendt, 1992: 145) پس این نظام‌های معنایی هستند که تعریف می‌کنند کنشگران محیط مادی خود را چگونه باید تفسیر کنند. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۴۰) معانی جمعی به ساختارها شکل می‌دهند، ساختارها به کنش‌ها سازمان می‌بخشند، با مشارکت در این معانی جمعی هویت شکل می‌گیرد، و چون هویت امری نسبی و رابطه‌ای است، اهمیت یک هویت خاص و تعهد به آن امری ثابت نخواهد بود. (Wendt, 1992: 131)

در واقع از منظر سازه‌انگاران ابعاد غیر مادی مثل هویت را نمی‌توان جدای از بستر اجتماعی آنها تعریف کرد؛ آنها ذاتاً امری رابطه‌ای هستند. هویت‌های اجتماعی برداشت‌های خاص از خود و موقعیت خویش را در ارتباط با سایر کنشگران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاص را تولید کرده که به تصمیمات سیاستگذاری شکل می‌دهند؛ چنان‌که اینکه خود را دوست، دشمن، یا رقیب دیگری بدانند، تفاوت بسیار در تعامل آنها ایجاد خواهد کرد. (ونت، ۱۳۸۴: ۳۴۸)

سازه‌انگاران بر آن هستند که هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی می‌توانند با روابط نهادینه شکل‌گیرند و تغییر پیداکنند. آنچه اشخاص می‌خواهند وابسته به این است که با چه کسی تعامل دارند، تا چه حد به آن گروه‌ها وابسته‌اند، از فرآیند تعامل چه می‌آموزند و چگونه اولویت‌ها و دعاوی شناخت خود را نسبت به دیگران مشروعیت می‌بخشند. از این مفروضه‌ها دو گزاره استنتاج می‌شود: (۱) هر قدر اشخاص یا کنشگران به برداشت‌های تعریف‌شده گروه از مشروعیت وابسته‌تر باشند، به احتمال قوی‌تر سیاست‌ها و رویه‌های تصمیم‌گیری را می‌پذیرند که در غیراین صورت براساس منافع فردی خود رد می‌کردند. (۲) همان‌گونه که فهم از مشروعیت یا سرشت اجتماعی تغییر می‌کند، اولویت‌های بنیادین کنشگران نیز تغییر می‌کند. (Lepgold and Nincic, 2001: 143) در نتیجه در تعاملات میان دولت‌ها آنها مستمراً ممکن است خود و دیگری را باز تعریف کنند. حتی اگر تعاملات میان دولت‌ها در ابتدا به عنوان موجوداتی خودمحور، خودخواه منفعت‌جو در مقابل یکدیگر قرار گیرند، اما در یک فرآیند از تعاملات مستمر مبتنی بر همکاری ممکن است که به کنشگران غیر

خودمحور و نوع دوست تبدیل شوند. این تغییر هویت به معنای تحولی اجتماعی است. (Wendt, 1994)

۳-۶: رابطه ساختار و کارگزار در نظر سازه انگاران

برای سازه انگاران ساختار و کارگزار به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می بخشند. ساختارهای اجتماعی نتیجه پیامدهای خواسته و ناخواسته کنش انسانی هستند و در عین حال، همان کنش ها یک بستر ساختاری تقلیل ناپذیر را مفروض می گیرند یا این بستر به عنوان یک میانجی برای آنها عمل می کند. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۳۰) خود ساختارها به عنوان پدیده های نسبتاً پایدار با تعامل متقابل است که خلق می شوند و براساس آنها کنشگران هویت ها و منافع خود را تعریف می کنند. (Wendt, 1999) ساختار جدا از فرایند یعنی جدا از رویه های کنشگران وجود ندارد. (Wendt, 1999: 12) در اینجا سازه انگاران تا حدود زیادی تحت تأثیر آرای آنتونی گیدنز و نظریه ساختاریابی او هستند.

آنچه قوام متقابل ساختار و کارگزار را ممکن می سازد، قواعد هستند. اونها نیز مانند گیدنز، بر آن است که قواعد برای ساختارها و نظام ها اهمیت بنیادین دارند و با توجه به ماهیت قابل تعمیم آنها بازگشت-یعنی تمایل کارگزاران دانا به رجوع به گذشته خود و دیگران و پیش بینی کنش هایی در این مورد که چه باید کرد-را ممکن می کنند. چون بازگشت امری مفروض است، نمی توان عامل واسط باشد، قواعد هستند که جنبه وسط دارند. قواعد هم مقوم و تحول آفرین هستند و هم تنظیم بخش و بازتولیدکننده. (Onuf, 1989: 62)

۳-۷: انواع سازه انگاری

به طور کلی تئوری سازه انگاری براساس نوع سطح تحلیلی به سه دسته تقسیم می شود: ((سازه انگاری سیستمی یا نظام محور))، ((سازه انگاری داخلی))، ((سازه انگاری کلی گرا)).

سازه انگاری سیستمی (نظام محور)^۱ همچون تئوری نئورئالیسم، یک تحلیل سیستماتیک (نظام مند) از تحولات روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد، با این تفاوت که سازه انگاری سیستمی عمدتاً بر ساختارهای هنجاری محیط بین‌المللی متمرکز است و ساختارهای هنجاری داخلی را نادیده می‌گیرد. الکساندر ونت مهم‌ترین نظریه پرداز سازه انگاری سیستمی، دو نوع هویت برای دولت‌ها قائل است: هویت اجتماعی و هویت جمعی^۲.

سازه انگاری داخلی یا سطح واحد^۲ برخلاف سازه انگاری سیستمی صرفاً بر روابط بین‌هنجارها و ساختارهای معنایی داخلی متمرکز است. (Reus-Smit, 2001: 220) این نوع از سازه انگاری بر تغییرات هنجاری داخلی در خود^۳ و "دیگری" و تأثیر این تغییرات در همکاری یا رقابت بین بازیگران تأکید دارد. براساس این رهیافت، فرایندهای اجتماعی داخلی، به منزله مهم‌ترین منبع هویت سازه‌می‌تواند منافع دولت‌ها را مستقل از نوع تعاملات آنها در سطح بین‌المللی تعیین کند. (Katzenstein, 1996: 68)

سازه انگاری سطح واحد این نقطه قوت را دارد که تنوعات موجود در هویت‌ها، منافع و کنش‌ها را در میان دولت‌ها توضیح دهد، یعنی می‌تواند همان چیزی را که سازه انگاری نظام محور در پرده ابهام باقی می‌گذارد. (Reus-Smit, 2001: 220) سازه انگاری کل‌گرا^۱ دوگانگی بین ساختارهای داخلی و سیستمی را به چالش می‌کشد و بر سازه‌های هنجاری در دو سطح ملی و بین‌المللی، تأکید و تلاش می‌کند تا با تلفیق بین دو سطح تحلیل ملی و بین‌المللی، تحلیل جامعی از عناصر تأثیرگذار بر هویت و منافع دولت‌ها ارائه دهد. (Reus-Smit, 2001: 221)

در نگرش سازه انگاری کل‌گرا، فرایند شکل‌گیری هویت در هر دو سطح ملی و بین‌المللی فرایندی مستمر است که از طریق تعامل هویت اجتماعی و هویت جمعی شکل می‌گیرد و دولت‌ها تعاریف جدیدی از ((خود)) و ((دیگری)) تولید و بازتولید می‌کنند. بر اساس این رهیافت، تغییر در هر یک از هویت‌های اجتماعی یا جمعی، دیگری را نیز می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد. با تغییر در هویت جمعی یک دولت، سایر دولت‌ها تلاش خواهند کرد تا اولویت‌های سیاست خارجی خود را با هویت جدید تطبیق دهند و در این فرایندهای

اجتماعی است که منافع و انتظارات متقابل دولت ها از یکدیگر شکل می گیرد. (Price and Reus-Smit, 1998: 265)

نتیجه گیری:

در ابتدا خروجی بحث های عنوان شده در قالب دو جدول عرضه می شود، ابتدا به اصلی ترین محور مشترک میان نظریه پردازان سازه انگار در رشته های مختلف علمی پرداخته می شود و در جدول دیگر نظرات مشترک سازه انگاران در خصوص موضوعات مختلف اعلام می گردد.

مهمترین و اصلی ترین محور و موضوع مشترک میان نظریه پردازان سازه انگار



در رشته های روابط بین الملل، روان شناسی، جامعه شناسی، فلسفه و جامعه شناسی علم، جغرافیای سیاسی و هنر	تأکید بر نقش عوامل و فضاهای اجتماعی در بسازی هر واقعیت موجود مورد تأکید قرار می گیرد. این عوامل و فضاهای اجتماعی را می توان مشتمل بر فرهنگ، هنجارها، معرفت و باور عامه و نهادهای اجتماعی عنوان کرد.
---	---

حوزه های مشترک نظریه پردازان سازه انگار (سازنده گرا) در رشته های مختلف:

عنوان	موضوع گیری
رابطه ذهن شناساگر و موضوع (سوژه) تحقیق	واقعیت مستقل از ذهن شناساگر به عنوان موجودی مستقل وجود دارد. اما معنا و معرفت نسبت به آنها همواره ساخته انسان است، و در عین حال امکان دسترسی مستقیم و بی واسطه به جهان وجود ندارد.
واقعیت اجتماعی	واقعیت ساخته و پرداخته جامعه است و بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می شود، واقعیتی که ساخته و ابداع شده و نه چیزی که آن را طبیعی، مسلم و یا موجودی از پیش موجود می توان فرض کرد.

ارتباط میان ساختار و کارگزار به صورت برهم اثرگذار و تکوینی و یا به عبارتی دیالکتیک، قلمداد می‌شود.	ارتباط میان ساختار و کارگزار
عموماً سرسازگاری با نظریه واقع‌گرا (رئالیستی) که از ریشه‌های پوزیتیویستی برخوردارند، ندارند. سازه‌انگاران فعالیت و عمل فرد را در کانون توجه خود قرار داده و دانش را به منزله امری که در جریان عمل آدمی ساخته می‌شود تلقی می‌کنند. در حالیکه واقع‌گرایان واقعیت امور را در کانون توجه خود قرار می‌دهند و دانش را نهایتاً به منزله تابعی از واقعیت در نظر می‌گیرند.	موضع‌گیری در برابر نظریه‌های واقع‌گرا
به عوامل ذهنی و بینادذهنی در سطوح مختلف پژوهشی توجه بیشتری دارند. درهم‌تنیدگی واقعیت (سازه) به گونه‌ای است که نمی‌توان صرفاً به عوامل مادی و تجربی بسنده کرده و هست‌ها را جدا از چارچوب‌های ارزشی بررسی نمود.	رابطه عوامل مادی و ذهنی
هویت را فهم و انتظارات درباره خود که خاص نقش است تعریف می‌کنند. هویت را نمی‌توان جدای از بستر اجتماعی آن تعریف کرد چراکه ذاتاً امری رابطه‌ای بوده و هویت‌های اجتماعی برداشت‌های خاص از خود و موقعیت خویش را در ارتباط با سایر کنشگران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاص خود را در ارتباط با موضوعات اجتماع تعریف و تولید می‌کنند. درک اینکه هویت‌ها چگونه ساخته می‌شوند، چه هنجارها و رویه‌هایی با بازتولید آنها همراه است و چگونه آنها یکدیگر را ساخته و یا برمی‌سازند، بخش مهمی از برنامه پژوهشی نظریه‌سازه‌انگاری است.	معنا و نقش هویت
پیش‌فرضی که بنیان تعاملات اجتماعی را تشکیل می‌دهد این است که هر فرد قائل به این ذهنیت می‌باشد که دیگران جامعه و موضوعات اجتماعی را به همان شیوه‌ای که وی درک نموده، تفسیر و براساس آن رفتار می‌کند و از سوی دیگر همه افراد در همان حال در پی همخوانی و مطابقت خود با آن برمی‌آیند. بیناذهنیت بیانگر فرم‌های مختلفی از روابط میان سوژه‌ها است و از طریق نهادها، هنجارها و زندگی روزمره ساخت جهان اجتماعی و معانی مشترک بینادذهنی را تشکیل می‌دهند.	معنا و جایگاه مفاهیم بینادذهنی

اهمیت معانی بین‌ذهنی در این و اقعیت نهفته است که همه کنش‌های انسانی در فضای اجتماعی شکل می‌گیرند و همچنین معنا پیدا می‌کنند و این معنا سازی است که کم و بیش به واقعیت جهان شکل می‌دهد.	
نهادهای اجتماعی	دو ویژگی تاریخ مندی و امکان کنترل رفتار از طریق فراهم کردن الگوهای از پیش تعیین شده را دارا می‌باشند

منبع: نویسندگان مسئول

در میان سه رهیافت شناخته شده سازه انگار؛ سازه انگاری کل‌گرا از بیشترین ظرفیت جهت بهره‌گیری در حوزه مطالعاتی علوم سیاسی برخوردار است. چراکه از نظر این رهیافت سیاست خارجی کشورها نتیجه تعامل بین هویت اجتماعی (سطح بین‌المللی) و هویت‌های جمعی (سطح ملی) است. در نگرش سازه انگارای کل‌گرا فرایند شکل‌گیری هویت در دو سطح ملی و بین‌المللی فرایندی مستمر است که از طریق تعامل هویت اجتماعی و هویت جمعی شکل می‌گیرد و دولت‌ها تعاریف جدیدی از خود و دیگری تولید و بازتولید می‌کنند. در عین حال سه مفروض اصلی مشترک میان سازه انگاران از نکات مغفول مانده در حوزه علوم سیاسی به خصوص در بررسی رابطه میان دولت و جامعه/ افراد یا تمامی واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی از قبیل نهادها، احزاب، گروه‌های مردم‌نهاد و قدرت‌های سیاسی، نظامی یا اقتصادی قابل بهره‌برداری است.

از رهیافت سازه انگاری کل‌گرا می‌توان در تجزیه و تحلیل مسائل مرتبط با حوزه علمی علوم سیاسی استفاده کرد و در این مسیر نقش رسانه‌ها در چارچوب ادبیات علمی جهانی شدن، افکار عمومی در قالب مسائل مشروعیت دولتها و مباحث هویتی و هنجاری در ارتباط با مفاهیم بین‌ذهنی که تکوین‌دهنده روابط قدرت‌های داخلی و خارجی و همچنین هویت و قدرت ملی یک کشور می‌باشند، به تحقیق پرداخت.

در همین راستا می‌توان ابتدا در خصوص اثرات جهانی شدن در ارتباط با مسائل یک کشور براساس مولفه‌های سازه انگاری در روابط بین‌الملل به بررسی پرداخت. جهانی شدن فرآیندی است که از شدن صحبت می‌کند تا بودن که منجر به تشدید یکپارچگی و درهم

تنیدگی مناسبات گسترده در ابعاد و سطوح مختلف (اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ...) میان کنشگران جدید (شرکت‌های چند ملیتی، گروه‌های مردم‌نهاد، اجتماعات مجازی) و سنتی (دولت، دولتمردان و ...) شده است. از نتایج جهانی شدن که در حوزه مطالعاتی علوم سیاسی و مطالعه یک کشور می‌توان مورد توجه قرار داد؛ توسعه شبکه‌های ارتباطی غیر رسمی میان مردم و نهادهای غیر دولتی در سطح بین‌المللی، افزایش نقش شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و به تبع آن فراهم شدن زمینه تبادل نظر میان افراد و مردم حتی در نقاط مختلف جهان که امکان قیاس رفتار، عملکرد، و حتی قوانین مرتبط با موضوعات مشابه در کشورهای مختلف است. تغییر رویکرد و کارکرد رسانه و تبدیل شدن هر فرد به یک رسانه و افزایش قدرت اثرگذاری سازوکارهای هنجاری قانونی بین‌المللی که بر روابط، قوانین و نهادهای دولتی و روابط میان دولت‌ها، ملت‌ها و مردم در عرصه داخلی یک کشور را افزوده، می‌توان در چارچوب نگاه سازه‌انگاران به مسائل هویتی و رابطه ساختار و کارگزار مورد بررسی قرار داد.

یکی از مهمترین چالش‌های دوران جهانی شدن مسائل مرتبط با بحران هویت است. بحرانی که با عنایت به ویژگی تکوینی بودن هویت، در قالب بهره‌گیری از تکنولوژی‌های جدید ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی مجازی که منجر به افزوده شدن مولفه‌های جدید هویتی جهانی به هویت فردی، قومی و ملی و حتی دینی شده؛ افراد جامعه مواجه با محیط و تحولات جدیدی می‌شوند که انتظارات جدیدی برای فرد ایجاد می‌نماید، انتظاراتی که عدم سازگاری و انطباق آن با مولفه‌های هویت فردی و اجتماعی موجبات پدید آمدن بحران می‌شود.

در پایان نمونه‌هایی از موضوعات پژوهشی که با بهره‌گیری از مولفه‌ها و مفروضات مشترک سازه‌انگاران می‌توان در حوزه علوم سیاسی و مسائل یک کشور مورد توجه قرار داد، به عنوان نمونه اشاره می‌شود.

با عنایت به باور سازه‌انگاران به تکوینی بودن رابطه ساختار و کارگزار و برساخته بودن هویت و نقشی که هویت در شکل دادن به منافع و سیاست‌ها ایفا می‌کند می‌توان اعلام

کرد، سازه انگاری فرصتی برای دست یابی به این سؤال پژوهشی است که رفتار سیاسی، سیاست خارجی یک کشور با دیگر کشورها تا چه میزان بیانگر و انعکاسی از نگرش‌های داخلی و مردم آن کشور است؟ براین اساس می‌توان این سؤال را مطرح کرد که ویژگی‌های متمایز هویتی هر کشور چه نقشی یا بازتابی در سیاست خارجی آنها دارد، به طور مثال سختکوشی، دین داری، عدم اعتماد به دیگری و... به عبارت دیگر براساس این شاخص‌ها قادر خواهیم بود سیاستگذاری‌های دولتی-حکومتی میان کشورها را با نگرش‌ها و باورهای مردم آن مورد توجه قرار داده و میزان مقبولیت و مشروعیت آن را واکاوی کرد. از سوی دیگر مبانی فکری، اندیشه‌ای، هویتی، بیناذهنی و فرهنگی اتخاذ یک سیاست یا راهبرد در سیاست خارجی و حتی داخلی یک کشور را می‌توان در این چارچوب مورد بررسی قرار داد.

سازه‌انگاران بر نقش هنجارها و قواعد و هویت‌ها در شکل دهی و برسازای روابط سیاسی حاکم بر روابط بین الملل که به زعم آنها نقش موثری در ساختن هویت اجتماعی، به عنوان مفاهیم بین‌الادلهانی پیشران رفتار اجتماعی در عرصه هر کشوری دارد؛ تأکید دارند. اثری که رابطه ساختار و کارگزار در شکل‌گیری، تداوم یا از میان رفتن قواعد هنجاری اجتماعی و قانونی یک کشور از خود برجای می‌گذارد را می‌توان در چارچوب رهیافت کل‌گرای نظریه سازه انگاری سوژه پژوهشی خود قرار داد.

در پایان می‌توان عنوان کرد با عنایت به اینکه سازه‌انگاران در بررسی‌های خود بر ساخت اجتماعی موضوعات اجتماعی تأکید دارند و در عین حال در پژوهش‌های خود به مولفه‌های فرهنگی، هویتی، زبانی، تکوینی بودن رابطه ساختار و کارگزار و نقش هویت، هنجارها و نهادهای اجتماعی در انتخاب منافع و عملکرد کشورها، توجه دارند، و این واقعیت که در سال‌های اخیر مسائل داخلی و خارجی کشورها تحت تأثیر شرایط جهانی شدن، به صورت متداخل، متخلخل و در هم تنیده عمل می‌کنند، می‌توان از ظرفیت‌ها و شاخص‌های پژوهشی سازه انگاری در بررسی‌های خود در مسائل و سوژه‌های پژوهشی علوم سیاسی در ارتباط با یک کشور خاص استفاده کرد.

منابع:

- ابراهیمی قوام، صغری و حسین زاده یوسفی، غلامحسین (۸۷-۸۶). «نظریه سازنده گرایی و کاربرد آن در آموزش»، **فصلنامه مدارس کارآمد**، شماره ۴.
- آزادی، افشین؛ ترابی، محمد و حیدرپور، ماشاءالله (۱۳۹۹). «جمهوری اسلامی ایران و فضای مجازی؛ راهکارهایی برای حل چالش‌ها»، **فصلنامه مطالعات دفاع مقدس**، سال ششم، شماره ۳، صص ۱۴۷-۱۷۸.
- اشرف نظری، علی و صحرایی، علیرضا (۱۳۹۴). «هستی‌شناسی رهیافت سازه‌انگاری و بازخوانی چشم‌اندازهای تحلیلی آن: دیرینه‌شناسی مناظره‌های فکری»، **فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی**، شماره ۸۳، تابستان.
- برگر، پیتر و لاکمن، توماس (۱۳۹۴). **ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت**، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- توکل کوثری، سید محمد علی (۱۳۸۹). **جامعه‌شناسی علم**، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- جلائی پور، حمیدرضا و محمدی، جمال (۱۳۸۷). **نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی**، تهران: نشر نی.
- جنیدی، رضا و ملائی، مسعود (۱۳۹۸). «راهبردهای مبتنی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، دوره ۳، شماره ۸، صص ۶۵-۸۹.
- چاپرک، علی (۱۳۸۷). «برساخت‌گرایی اجتماعی»، **روش‌شناسی علوم انسانی**، شماره ۵۷، زمستان.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و جدیدی، علی (۱۳۸۹). «نظریه سازه‌انگاری و سازمان‌های بین‌المللی»، **دو فصلنامه پژوهش حقوقی**، دوره ۱۲، شماره ۲۸، بهار و تابستان.
- ذولفقاری، مهدی و دشتی، فرزانه (۱۳۹۷). «مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی فرهنگی»، **دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم**، دوره ۸، شماره ۲، صص ۱۲۷-۱۵۴.
- زیباکلام، سعید (۱۳۸۲). «علم‌شناسی کوهن و نگرش گشتالتی»، **روش‌شناسی علوم انسانی**، شماره ۳۴، بهار.

- زيبايي نژاد، مريم (۱۳۹۸). «احيای انگاره‌های مهم هویتی در پرتو انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش های انقلاب اسلامی، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۱۸۷-۲۰۶.
- عليزاده، عبدالرضا و ديگران (۱۳۸۵). جامعه شناسی معرفت " جستاری در تبیین رابطه ساخت و کنش اجتماعی و معرفت های بشری، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کاظمی، پریسا و بشیری، اکبر (۱۳۹۸). «سازوکارهای تضمین حقوق بنیادین بشر در نظام حقوقی عمومی ایران»، دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۸، شماره ۱۶، بهار و تابستان، صص ۱۴۰-۱۱۹.
- مشيرزاده، حميرا (۱۳۸۳). «سازه انگاري به عنوان فرا نظريه روابط بين الملل»، فصلنامه سياست، شماره ۶۵، پاییز.
- مشيرزاده، حميرا (۱۳۹۱) «نظريه سازه انگاري متعارف و پژوهش در روابط بين الملل و استلزامات پژوهشی»، دو فصلنامه پژوهش سياست نظری، دوره جديد، شماره ۱۲، پاییز و زمستان.
- هاديان، ناصر (۱۳۸۲) «سازه انگاري از روابط بين الملل تا سياست خارجي»، فصلنامه سياست خارجي، دوره ۴، شماره ۱۷، زمستان.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴). نظريه اجتماعی سياست بين الملل، ترجمه حميرا مشيرزاده، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- Kubalkova, Vendulka (2001). *Foreign Policy in a Constructed International Politics in a Construct World*, Armonk: M.E Sharpe.
- Reus-Smit, Christian (2001). *Constructivism, Theories of International Relations*, Burchill Scott and Andrew Linklater (eds.), New York, Palgrave.
- Smith, Steve (2001). *Foreign Policy is What States Make of it: Social Construction and International Relations Theory*, in: Foreign Policy in a Constructed World": International Relations in a Constructed World. Editor: V. Kubalkova. Armonk. M.e. Sharpe.
- Weber, Cynthia (2005). *International Relations Theory*, Ruthedge, NewYork.
- Wendt, A (1998). *On Constitution and Causation in International Relations*, Review of International Studies, 24:101-117.
- Zehfuss, Maja (2002). *Constructivism in International Relations: The Politics of Reality*, Cambridge University Press.

